

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که در اینجا مطرح شد گفتیم مرحوم شیخ عده‌ای از روایات را آورده که یا دلالت یا استیناس برای فضولی است خوب طبعاً بعد از مرحوم شیخ هم بحث شده عده‌ای دلالت را که قبول نکردند عده‌ای استیناس را هم قبول نکردند و انصافاً هم خیلی تعجب است مرحوم شیخ حتماً یا خیلی فکر کردند یا خیلی تطیع فرمودند اینها را پیدا کردند یا حالا در مصادر قبل از ایشان بوده انصافاً این مجموعه‌ای را که ایشان در اینجا آوردند خیلی مالی نیست یعنی به درد این بحثی که ازش استیناس هم حتی بکنیم برای بحث فضولی انصافاً خالی از اشکال نیست ، من جمله‌ی از این روایات روایات اتجار به مال یتیم بود که می‌شود به مال یتیم اتجار کرد و اگر به اصطلاح غیر ولی انجام داد این می‌شود فضولی و با اجازه درست می‌شود بعضی از روایاتش این است .

البته انصافش اولاً در روایات که وصی و ولی و اینهاست حالا آن که به درد غیر بخورد که الان دقیقاً در متنش در ذهنم نیست و انصافاً در هیچ کدام از آنها اگر این باشد که ایشان فرمودند در هیچ کدام از اینها ندارد که یجیزه الوصی من تعجب می‌کنم از ایشان ، اگر درست باشد بدون اجازه هم درست است و این خیلی بعید است شان مرحوم شیخ بعید است .

علی ای چون بعضی از نکات را حالا دیدیم مناسب است بعضی از نکات را هم توضیح بدهیم در این تحقیقی که فرمودند در این چاپ محقق در دو مورد در کتاب جلد ۶ وسائل که کتاب زکات است جلد ۶ که من می‌گویم همان چاپ قدیم عرض می‌کنم چون من آن چاپ قدیم نزد من بوده حاشیه زدم با آن چاپ مانوس هستم و در چاپ جدید هم جلد ۱۲ ،

یکی از حضار : ۹ می‌شود .

آیت الله مددی : آها ۹ می‌شود .

در جلد جدید هم کتاب تجارت جلد ۱۲ در چاپ قدیم باز ، دو باب را به اصطلاح ایشان به اتجار به مال یتیم و زکات مال یتیم قرار داده است . یک مقدار روایت جلد ۶ را خواندیم حالا آقایان اگر محبت کنند بقیه‌ی روایاتش هم بخوانند که برویم جلو ، روایت باب ۲ از ابواب من تجب علیه الزکاة در این جلد ۶ حالا جلد ۹ حالا فرق نمی‌کند چون ابواب را ذکر کردیم در باب ۲ عنوان باب را هم باز

ملاحظه بفرمایید ، عنوان باب را ظاهراً نخواندند بخوانید آقا ، عنوان باب ۲ ، عده‌ای از روایاتش خوانده شده یک مقدارش مانده یک نکته‌ی فنی هم ما عرض بکنیم برای مطالب بفرمایید آقا .

یکی از حضار : باب عدم جواز دفع الزکاة الى المخالف فی اعتقاد

آیت الله مددی : این که باب ۲ نیست این به یتیم و اینها نمی‌خورد به اتجار نمی‌خورد. باب ۲ ابواب من تجب علیه الزکاة بعد هم آن حتماً ابواب المستحقین است دیگر الى المخالف دادن مستحق است دیگر بحث مستحق است ، بحث من تجب علیه الزکاة نیست .

یکی از حضار : باب أنّ من اتّجر بمال الطفل وكان وليّاً له استحبّ له تزکيته ، وإن كان مليّاً وضمنه واتّجر لنفسه فله الربح ، ولا تستحب الزکاة للطفل بل للعامل ، وإن لم يكن وليّاً ولا مليّاً لم تستحب وكان ضامناً والربح للطفل

آیت الله مددی : در اینجا مرحوم صاحب وسائل چون بعد باب بعدش هم می‌خوانیم یک جمعی بین روایات فرمودند و اشاره‌ای هم دارند به جمع بین روایات جمع بدی هم نیست حالا جمع ایشان و مطلب را بردند روی ولی اصلاً بحث فضولی هم مطرح نیست ، این ولی آن وقت این ولی یا خودش پول دارد یا ندارد الى آخره چون وارد فرع فقهی‌اش نمی‌خواهم بشوم پول دارد یا ندارد آن وقت تفصیلی که در این روایت در این جهت واردش شده است اولاً این ربطی به بحث فضولی ندارد حالا حدیث پنجم یا ششم بود رسیدیم ، به نظرم رسیدیم به حدیث ششم نیست برای ابن اشیم به اصطلاح .

یکی از حضار : خالد بن حریر

آیت الله مددی : بعد از آن روایت خالد بن حریر ، جریر چند بود ابی الربیع شامی چند بود شماره‌اش ؟

یکی از حضار : ششم

آیت الله مددی : پس هفتم را بخوانید ، دیروز بحث را بردیم روی روایت ابی الربیع شامی ، خالد بن اولی یا خلید بن اوفی بفرمایید .

یکی از حضار : وباسناد عن علی بن الحسن بن فضال عن

آیت الله مددی : باسناد عرض کردم اسناد شیخ طوسی یعنی به شیخ طوسی برمی‌گردد و عرض کردم اصولاً کتب ابن فضال پسر یعنی علی که همین جا هست این خیلی در قم مشهور نشد ، و آنچه که ما الان داریم بیشترش منفردات شیخ طوسی است و بعید هم نیست که روایات جزو مذهب فطحیه بوده اصلاً این روایت و اینکه اصحاب ما هم خیلی چیز نکردند چون دال بر مذهب فطحی بوده نیاوردند .

علی ای حال این یک نکته‌ی کلی روایاتی که به پسر ابن فضال شروع می‌شود یک تاملی ، چون ببینید ما روی مبنای قرائن و شواهد

هستیم یک تامل بیشتری می‌خواهد در قم خیلی این جا نیافتاد بفرمایید .

یکی از حضار: عن العباس بن عامر، عن أبان بن عثمان، عن منصور الصيقل

آیت الله مددی: خود منصور الصیقل توثیق ندارد متأسفانه، اما خوب روایاتی هست مجموعه‌ی روایاتی هست که نشان می‌دهد جزو شیعیان شاید مثلاً خلص بوده خیلی مورد توجه بوده اما توثیق به آن معنا در نقل و دقت و اینها و ضبط و این جهات ایشان در اختیار نداریم و صاحب کتاب هم نبوده که حالا خیلی، بفرمایید.

یکی از حضار: قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن مال اليتيم يعمل به؟ قال: فقال: إذا كان عندك مال وضمنته فلك الربح وأنت

ضامن للمال

آیت الله مددی: ببینید این ان کان له مال وضمنته این به اصطلاح ملی اینجا یک دلیلی دارد که ان کان له مال ان کان ملیا، این تفسیر را اگر دقت کنید من چون نمی‌خواهم وارد فرع مساله بشوم این در عنوان باب صاحب وسائل آمده است، یعنی این عنوان را صاحب وسائل عرض کردم این روایت را اگر بخواهیم وارد بحث فقهی‌اش بشویم طول می‌کشد فقط نکته را عرض کردم، ملی بودن و ضامن شدن این را در روایات فطحیه آمده بفرمایید، البته در غیرش هم آمده جور دیگری بفرمایید.

یکی از حضار: ، وإن كان لا مال لك وعملت به فالربح للغلام وأنت ضامن للمال.

آیت الله مددی: حالا این وانت این آیا ایشان اجنبی بوده این را می‌خواهند مثلاً تمسک بکنند که این شخص ولی نبوده مثلاً بیعش فضولی بوده البته این دلالت بر آن مطلب ندارد در مطلبی که هست و اگر بود خوب قطعاً می‌گفت ولی باید اجازه بدهد یعنی روایات روشن نیست که، چون یک بحثی که هست این بحث سابقه‌ی قرآنی دارد آن بحث این است که کسی که متصدی اموال یتیم می‌شود اموال صغیر می‌شود دارد برایشان کار می‌کند مصالحشان را در نظر می‌گیرد فرض کنید مثلاً بانک می‌گذارد یا طلا می‌خرد یا به قول امروزی‌ها ارز می‌خرد که این پول ماهیتش حفظ بشود یا مثلاً خرید و فروش‌هایی می‌کند که قطعاً درش ربح و اینهاست این آیا می‌تواند در ازاء نگهداری این مال نگهداری اموال یتیم رزق بردارد به قولی اجرت بگیرد مجانی انجام بدهد یا نه این چون آیه دارد و ان کان فقیها فالیاکل این آیه دارد این لذا محل بحث بوده عرض کردم نمی‌خواستم وارد بحث بشوم این اشاره‌ی به آن است این که آیا می‌تواند کاری بکند نمی‌تواند فلک الربح، یعنی تو می‌توانی استفاده بکنی اما از مال یتیم برنداری بفرمایید.

یکی از حضار: خوب حدیث هشتم محمد بن علی بن الحسین باسناده عن زرارة وبکیر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ليس علی

مال الیتیم زکاة إلا أن یتجر به

آیت الله مددی: اولاً این زکات که بحث زکات است بحث ما نحن فیه نیست الا ان یتجر به این هم روشن نیست عبارت یتجر به یعنی چه؟ ظاهر عبارت تجارت است آن وقت از آن طرف زکات مال التجارة مستحب است جزو واجبات نیست، این هم شنیدم استاد ما آقای سیستانی احتیاط وجوبی کرده در زکات مال التجارة، خود ما که اصلاً استحباب هم قائل نشدیم چه رسد به احتیاط وجوبی.

علی ای حال زکات مال التجارة بنا بر معروف مشهور صدوق معروف است که قائل به وجوب بوده زکات مال التجارة مستحب است، این عبارت را اگر بشود از خود کتاب صدوق بخوانید، این چاپ جلد ۹ دارند آقایان چون ایشان دارند می خوانند از این جلد ۹ که چاپ آل البیت باشد حاشیه دارد اینجا در ذیل این حدیث؟ در جلد ۹

یکی از حضار: نه حاشیه ندارد.

آیت الله مددی: اینجا مرحوم ربانی حاشیه دارد که این عبارت برای صدوق است اصلاً روایت نیست، نوشته این عبارت اساساً، بله عرض کردم من سابقاً چون در بحث متن مفصل صحبت کردیم دیگر شواهدش، اینکه عبارات صدوق با روایات مخلوط شده بیش از هر کتابی است تقریباً،

یکی از حضار: بعد از روایت یک قال اقول هم دارد.

آیت الله مددی: چه کسی دارد اقول؟

یکی از حضار: صاحب وسائل

آیت الله مددی: اقول کتاب وسائل نه، مرحوم آقای ربانی در حاشیه اش نوشته که این عبارت برای صدوق است، کلاً این عبارت روایت نیست اصلاً.

یکی از حضار: در خود کتاب مرحوم صدوق این جوری است روایت و روی زراره و بکیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال لیست الجوهرة و اتباعه زکات وان کسر بعد ادامه داده ولیست نقر الفضة زکاة ولیس علی مال الیتیم زکاة الا

آیت الله مددی: این ظاهراً عبارت صدوق است، صاحب وسائل خیال کرده تتمه ای آن روایت زراره و بکیر است دو سطر یک سطر و نیم روایت آورده در باره زراره و بکیر طبعاً آقایان هم بحث کردند سندش به زراره آخر سند ایشان به زراره صحیح است به بکیر، آیا این روایت صحیح السند یا نه به دو نفر است آیا به دو نفر منحل به دو تا سند می شود از این بحث ها دیگر این اصلاً معلوم شد انصافاً من چند بار عرض کردم که چاپ مرحوم آقای ربانی، چون آقای ربانی واقعا در حدیث کار کرده بود انصافاً من چند بار عرض کردم این طلبه های جوانی که درس مرحوم آقای بروجردی بودند خیلی فی ما بعد روی حدیث کار کردند و خوب درآمدند آنهایی که کامل سن

بودند فرض کنید مثل مرحوم آقای گلپایگانی آنها دیگر خیلی کار نکردند چون آنها مبانی فکری شان درست شده بود دیگر شاگرد حاج شیخ عبدالکریم حائری بودند دیگر فکرشان بسته شده بود دیگر با این راه جدیدی که آقای بروجردی مطرح کردند خیلی انس پیدا نکردند اما جوان هایی که بودند که حالا عده ایشان مثل خود مرحوم آقای ربانی مقدمه‌ی مفصلی بر معانی الاخبار دارد مشایخ صدوق را جمع کرده است .

علی ای انصافا ایشان کارهای خوبی کرده است یکی همین حاشیه‌ای بر وسائل زده است هنوز نکات لطیفی دارد که در این چاپ جدید متأسفانه نیامده است ایشان می‌گویند این حدیث نیست این کلام صدوق است آن اولی کلام زراره و بکیر است این کلام صدوق است ، این کلامی است که مرحوم صدوق از مجموعه‌ی روایت استظهار کرده است . خوب این هم راجع به این ، این باب هم تمام شد دیگر ، برویم در باب بعدی حالا شاید هم صاحب وسائل عمدا این را آخرین حدیث آورده چون عرض کردم صاحب وسائل ترتیبش این جور است حدیث را اصح فالاصح می‌آورد شاید این حدیث ضعیف بوده و الا سند صدوق به زراره که صحیح است و لذا این حدیث را در آخر آورده شاید والله اعلم . این راجع به احادیث این باب .

حالا اگر زحمت تان نباشد جلد ۱۲ چاپ قدیم در ابواب ما یکتسب به باب هفتاد و پنج .

یکی از حضار : یک کلمه بفرمایید چون کتاب‌ها چاپ قدیم اینجا نیست .

آیت الله مددی : ابواب ما یکتسب به باب هفتاد و پنج . این را مرحوم صاحب وسائل دارد گاهی یک مساله را مثلا در دو سه باب مطرح می‌کند گاهی هم عباراتش مختلف است به هر حال . باب هفتاد و پنج است اولاً عنوان باب را بخوانید چون من نظر دارم به عنوان باب .

یکی از حضار : جلد هفده می‌شود ، باب هفتاد و پنج

آیت الله مددی : ابواب ما یکتسب به باب هفتاد و پنج .

یکی از حضار : باب جواز التجارة بملال الیتیم مع کون التجارة ولی

آیت الله مددی : باب چه آقا ؟

یکی از حضار : باب جواز التجارة بملال الیتیم

آیت الله مددی: این چاپ آقای ربانی نوشته ظاهرا جور دیگری نوشته است، چاپ آقای ربانی جلد ۱۲ را دارید؟ کسی از آقایان جلد ۱۲ ندارد چاپ مرحوم آقای ربانی، چه دارد ایشان؟ البته این حدیث عرض کردم دلالت بر بحث فضولی ندارد ما هم نمی‌خواهیم خیلی معطل بشویم زودتر رد بشویم از احادیث.

یکی از حضار: جواز التجارة بمال الیتیم مع کون التاجر ولیا ملیا

آیت الله مددی: این مثل همان بابی که در باب زکات آورده است. و چه؟

یکی از حضار: و وجود المصلحة وحکم الربح والزکاة

آیت الله مددی: ببینید چقدر صاحب وسائل دقیق است، آن چند تا حکم را که مسلم بوده فتوا داد در ربحش و زکاتش گیر کرد، و حکم الربح والزکاة، این یکی از کارهای صاحب وسائل است وقتی در یک مساله‌ای گیر دارد در عنوان باب فتوا دیگر نمی‌دهد می‌گوید حکم آن وقت گاهی اوقات نگاه کردید چند تا فتوا می‌دهد بعد می‌گوید حکم در باب ربحش و در باب زکاتش معلوم می‌شود تامل داشته که آیا ثابت است یا نه یا در چه صورت ثابت است در چه صورتی ثابت نیست، اینجا تعبیر حکم به کار برده است. بفرمایید روایت اینجا را هم بخوانید تا یک باب دیگر، حالا یک باب دیگر هم ایشان دارد می‌خواهید اول آن را بخوانید چون ظاهرا در آن باب همان یک روایت است. چون در این کتاب بیع کتاب مکاسب چاپ جدید آن باب را نیاورده است کتاب المضاربه جلد ۱۳ چاپ مرحوم ربانی باب ۱۰ کتاب المضاربه جلد ۱۰ را هم بیاورید در حاشیه‌های مکاسب‌تان این حدیث را هم اضافه کنید در حاشیه‌ی مکاسب از این دو باب فقط استخراج کرده است در این باب ۱۰ هم هست باب ۱۰ باب مضاربه.

ما یک وقتی حالی داشتیم مراجعتمان حالا اصلا یک نگاه عادی دیگر اصلا حال هیچ چیزی نمانده است.

یکی از حضار: روایت اول را بخوانم؟

آیت الله مددی: ظاهرا یکی است، نیست؟

یکی از حضار: بله یکی است.

آیت الله مددی: بله یکی است روایت. می‌گویم من چون دیگر سریع نگاه کردم دیگر حال سابق نیست به نظرم یک روایت آمد در باب ۱۰ یک روایت بود بخوانید آقا.

یکی از حضار: بسم الله الرحمن الرحیم، محمد بن الحسن

آیت الله مددی: عنوان باب

یکی از حضار: باب حکم

آیت الله مددی: ببینید اینجا از اول حکم آورده است، دقت کردید؟ روشن شد برای شما؟ روش صاحب وسائل این روش الان خیلی مقبول نیست نمی‌خواهم بگویم اما آشنا شدن به هر حال لازم است. آقای بروجردی اعتقادش این بود که اصلا در جمع حدیث نباید ما رای خودمان را بیاوریم یا اثباتا یا تردیدا، این باب مضاربه به مال یتیم است چه کار داریم حالا استحباب جواب یجوز لا یجوز شرطش ملی یا نه هر کسی فقیه است خودش این مطلب را در بیاورد باب الاتجار بمال الیتیم، جواز یا بگوئیم حکم الربح اصلا عقیده‌ی آقای بروجردی این بود که در مجموعه‌ی حدیثی باید این کار بشود. و عرض کردیم انصاف قصه مطلب ایشان درست است لکن کتاب وسائل فقط مجموعه‌ی حدیثی نیست از زاویه‌ی فقه است، اگر از زاویه‌ی فقه باشد حرف صاحب وسائل درست است. دقت کردید چه می‌خواهم بگویم، صاحب وسائل احادیث را جمع آوری کرده از زاویه‌ی فقه و لذا اگر خوب هم دقت کنید غالبا با ترتیب شرایع است اصلا آن فقهی هم که آن روایات را با آن ترتیب آورده غالبا نه اینکه دائما غالبا با ترتیب شرائع است و سر اینکه کتاب وسائل خیلی جا افتاد هم اصلا همین است.

مثلا در وافی این طور نیست، در وسائل چون مطابق مثلا شرائع بخوانید یجوز فلان، این بابش در وسائل به همین عنوان بود و بعد یستحب کذا این در وسائل بود لذا وقتی که فقه را می‌خواندند مراجعه‌ی به حدیثشان به وسائل خیلی راحت بود حالا این سه مجموعه‌ی حدیثی که خیلی معروف شد در زمان خودش وافی و بحار و وسائل، این وسائل از این جهت از همه شان بهتر بود. دقت کردید؟ چون به فقه می‌خورد و همین طوری که شرائع می‌خواند تقریبا نمی‌خواهم بگویم تحقیقا حکمش را در وسائل در باب پیدا می‌کرد، خیلی راحت بود برایش از این جهت خیلی راحت بود، بحار که خیلی مشوش بود آن که حسایی.

علی ای حال پس بنابراین به نظر ما اگر ما حدیثی نوشتیم روی زاویه‌ی فقه معیارش هم معلوم شد زاویه‌ی فقه یک کتاب فقهی بگذاریم مثلا منهاج الصالحین من باب مثال شما منهاج الصالحین را مقابلتان بگذارید هر حکمی که دارد روایاتش را بیاورید یک باب برای روایت حکم اول دوم خوب طبعاً این کتاب خیلی رواج پیدا می‌کند چون وقتی کسانی که بخواهند حاشیه بزنند به منهاج الصالحین راحت است دیگر همین کتاب حدیثی مراجعه می‌کنند دقت کردید؟ این فقه حدیث از زاویه‌ی فقه، شما عروة الوثقی روی عروة الوثقی شما یک دوره حدیث را جمع آوری کنید خیلی در بازار فروشش خوب می‌شود چرا یا منهاج الصالحین چون برای مراجعه‌ی شما خیلی خوب می‌شود هر فرع فقهی را که در منهاج می‌بینید بابش را مناسب در همان کتاب حدیثی می‌بینید.

اما نظر مرحوم آقای بروجردی جمع حدیث بما هو جمع الحدیث این دو تا فرق می‌کند دقت کردید چه شد؟ آقای بروجردی که می‌گوید جواز و حکم و اینها را ننویسید این مرادش جمع آوری مجموعه‌ی حدیثی است اگر به لحاظ مجموعه‌ی حدیثی باشد همین طور اس حق با ایشان است حکم و اینها اما ایشان چون می‌خواستند روی زاویه‌ی فقه و غالبا هم این احکام در کتاب شرائع آمده چون ایشان در ابواب نظرشان این بوده خلاصه‌ی نظر فقهی خودش هم بنویسد ابواب را با خلاصه‌ی نظر فقهی خودش تنظیم کرده است عناوین ابواب را حالا این حدیث را بخوانید ببینید این حدیث را از همان اول گفت حکم، اصلا جواز نگفت، یعنی من در این حدیث گیر دارم این حدیث الان برای من مشکل دارد بفرمایید.

یکی از حضار: محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد.

آیت الله مددی: این را ما توضیح دادیم برای شما روشن شد حسین بن سعید چون جزو مصنفات بوده گاهی اوقات کتابش روایتش فقط منفرد است شیخ یعنی نه کلینی نه مرحوم صدوق که در قم بودند این را قبول نکردند بفرمایید، این را الان در ذهنم نیست که قبول کردند یا نکردند، بفرمایید.

یکی از حضار: عن عبدالله بن المغيرة عن منصور بن حازم

آیت الله مددی: عن حسين بن سعيد عن چه کسی آقا؟

یکی از حضار: عن محمد بن خالد

آیت الله مددی: این محمد بن خالد خیلی شناخته نشد، ظاهرش محمد بن خالد برقی باشد اما ایشان مگر بگوییم در ایام، چون محمد بن خالد برقی اول کوفه بوده بعد قم آمده مگر بگوییم اوائل مثلا در کوفه رفته به هر حال بفرمایید، خیلی هنوز خود من هم اطمینان ندارم که این محمد بن خالد در اینجا، احتمال دارد محمد بن خالد طایلسی هم باشد که از مشایخ معروف است، احتمال دارد هنوز خود من یک طرفه نشده که حسین بن سعید از کدام محمد بن خالد نقل می‌کند، این هم جاهایی بود که باید مراجعه می‌کردیم و نکردیم بفرمایید.

یکی از حضار: حسین بن سعید مگر در قم نیامده آخر عمر؟

آیت الله مددی: آخر عمر آمده معلوم نیست نقل کرده باشد و فقط کتبش را نقل کرده تالیف معلوم نیست در قم بوده بفرمایید.

یکی از حضار: عن عبدالله بن المغيرة عن منصور بن حازم. عن بكر بن حبيب.

آیت الله مددی: بکر بن حبیب الان این لحظه در ذهنم نرسید به ذهنم می آید بکر بن حبیب ازدی است کیست، جلد ۳ معجم دیدم اما الان باز در ذهنم حضور ذهن پیدا نکردم. این را استخراجش کنید بکر بن حبیب در معجم مرحوم آقای خوئی جلد ۳ است.

یکی از حضار: قلت لابی عبدالله علیه السلام

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: بکر بن حبیب احمسی؟

آیت الله مددی: احمسی از قبیله ی احمس، من ازدی گفتم اشتباه است. دارد مرحوم شیخ یا نجاشی؟

یکی از حضار: بکر بن ابی حبیب دارد آقای خوئی

آیت الله مددی: نه بکر بن حبیب هم هست بعد نوشتند یکی است با آن نه روایت دیگر هم دارد ایشان من روایتش را دیدم فقط یک

روایت نیست من از ایشان دیدم

یکی از حضار: یازده روایت، تغلب احد عشر رواية یازده مورد است.

آیت الله مددی: بله من دیدم روایاتش را، دیدم این طور نیست که فقط همین حدیث واحد باشد اما می گویم حضور ذهن امروز پیدا

نکردم. بنای ما هم هست خدای نکرده چیزی کم و زیاد نشود بفرمایید آقا چه نوشتند آقای خوئی حالا من یک عبارتی هم

یکی از حضار: ذکر بکر بن حبیب فی اسناد جمله

آیت الله مددی: نه این نه این که توضیح نمی دهد آن که

یکی از حضار: الاحمسی البجلی الکوفی روی عنه امام الباقر وابی عبدالله علیه السلام

آیت الله مددی: این عبارت رجال شیخ است ایشان یک جوری نقل می کند خیلی باید اول بگوید مثلاً قال الشيخ فی رجاله روی عنه

بعد می گویند رجال الشيخ فی اصحاب، خیلی ها شاید ملتفت فهم عبارت مرحوم آقای خوئی نمی شوند یعنی در کتاب رجال مرحوم

شیخ متعرضش شده است، بعدش چه دارد؟

یکی از حضار: کنیته ابو مریم ذکره علی بن حسین بن الفضال رجال الشيخ فی اصحاب الباقر وعده من اصحاب الصادق علیه

السلام

آیت الله مددی: چیزی ندارد معلوم می شود، خوب این توثیقش محل کلام است خوب بفرمایید عن بکر بن حبیب بفرمایید.

یکی از حضار: بکر بن حبیب قال قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل دفعته الیه مال یتیم مضاربة وقال ان کان ربح فللیتیم وان کانت

وضیعة فالذی اعطی ضامن

آیت الله مددی: این که خودش بخواند ربح را ببرد حق ندارد وضیعه هم به همان که و ان کان وضیعة ؟

یکی از حضار: والذی اعطی ضامن

آیت الله مددی: به مضارب زده به آن کسی که پول را به او داده ، حالا او چه کسی بوده پول را داده ولی بوده چه کسی بوده ولی او این کار را کرده این روایت ربی برای خود عامل با اینکه مضارب به هست و قید و قیود ندارد ، چون آن قید داشت ملی باشد ضامن بشود چه باشد مال داشته باشد ، این یک دانه هم روایت ما در این جا در باب مضاربیه به مال یتیم داریم چون حاشیه می مکاسب اشاره نکرده بود من

یکی از حضار: اینجا که ناظر به عامل است

آیت الله مددی: نه ظاهرا عامل نه به یتیم است نیست ؟ اگر عامل باشد که بدتر است دیگر

یکی از حضار: نه ربح عامل که سر جایش است ، ربح مخصوص یتیم برای یتیم است اگر هم ضرری بود از آن فردی است که

ولی اش است مثلا

آیت الله مددی: علی ای حال این روایت باید به حسب ظاهر معارض هست با بعضی روایات حالا بخوانید بقیه روایات را تا بگویم عرض کنم . باب هفتاد و پنج هم بخوانید آقا رد بشویم طول کشید ، باب هفتاد و پنج هم سریع بخوانید خیلی تند بخوانید اگر بشود .

یکی از حضار: هفتاد و پنج از ؟

آیت الله مددی: ابواب ما یکتسب جلد ۱۲

یکی از حضار: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حکم عن اسباط بن سالم قال :

آیت الله مددی: این روایت از طریق علی بن حکم از طریق قمی ها به اسباط آمده ، خوب است سندش خوب است معلوم است

کتاب علی بن حکم است که مرحوم احمد اشعری به قم آورده است قابل قبول است اسباط را هم می شود قبولش کرد بفرماید .

یکی از حضار: قلت لابی عبدالله علیه الصلاة والسلام کان لی اخ هلك فاوصی الی اخ اکبر منه

آیت الله مددی: این اینجور نباید باشد نه شما سند را یک کمی خراب خواندید کان لی اخ به نظرم چیز باشد ، احمد اشعری از طریق

ابن ابی عمیر نقل می کند

یکی از حضار: این که اینجا هست دیگر سند تمام می شود یعنی اسباط بن سالم می گوید قال قلت لابی عبدالله علیه السلام کان لی

اخ هلك

آیت الله مددی: همان من یادم می آید در کتاب وسائل که من دیدم اسباط نقل می کند اما ابن ابی عمیر از او نقل می کند. شما اسم

علی بن حکم را بردید.

یکی از حضار: اینکه در باب

آیت الله مددی: هفتاد و پنج حدیث یک.

یکی از حضار: بله بله، جواز التجارة بمال الیتیم مع کونه تاجر ولیا ووجود المصلحة وحکم الربح والزکاة این است هفتاد و پنج

آیت الله مددی: حدیث اول است این؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: حدیث چهارم و پنجم هم باز اسباط بن سالم است، ببینید آن را بیاورید. علی بن اسباط عن ابیه

یکی از حضار: چون آن جا زیاد است علی بن اسباط عن اسباط

آیت الله مددی: ها آنجا سهل بن زیاد؟

یکی از حضار: عن علی بن اسباط

آیت الله مددی: این دو تا روایت را هر دو از اسباط بن سالم است انصافا برای اطلاعاتان بر مصادر اصحاب و اطلاعاتان بر نسخه

شناسی خیلی خوب است یعنی دو تا روایت مضمونش یکی است شما گفتید علی بن حکم من صبح که می خواندم به نظرم ابن ابی عمیر

آمد به هر حال شاید اشتباه کردم یادم این طوری است و یکی پسر ایشان است علی بن اسباط، یکی اش هم مختصرتر است یعنی کوتاه تر

شده است اما نتیجه اش در هر دو یکی است این که گاه گاهی متون با هم اختلاف پیدا می کنند لکن انسان دقت که می کند حکم یکی در

می آید و شناخت متن و کم و زیادی هایی که در متن شده برای مقایسه ی بین متون این روایت خوبی است چون برمی گردد به اسباط بن

سالم یکی را پسرش نقل می کند که فرق می کند متنا اما حکما یکی است یکی هم این آقا که فرمودید علی بن حکم بفرمایید.

یکی از حضار: قلت لابی عبدالله علیه السلام کان لی اخ هلك و اوصی الی اخ اکبر منی و ادخلنی معه فی الوصیة وترک له ابن صغیرا

وله مال افیضرب به اخی کما کان من فضل سلمه للیتیم وضمن له ماله فقال ان کان لاکحیک مال

آیت الله مددی: این در عده‌ای از روایات فرموده اگر مال دارد و الا این کار را نکند می‌گویم وارد این بحث نمی‌خواهیم بشویم این

بحث خاص خودش است بله

یکی از حضار: ان کان لاختیک مال یحیط بمال الیتیم ان تلف فلا یس به وان لم یکن له مال فلا یعرض لمال الیتیم

آیت الله مددی: همان را از همان شماره‌ی دیگر بیاورید شماره‌ی سه یا چهار بود بیاورید ، چون نزدیک الان هست ، چهار را

بخوانید،

یکی از حضار: از علی بن حکم

آیت الله مددی: نه دیگر علی بن حکم نباید باشد و عن عدة من اصحابنا مرحوم کلینی عن سهل بن زیاد عن علی بن اسباط

یکی از حضار: من اصحابنا عن علی بن اسباط عن اسباط بن سالم قال

آیت الله مددی: عین همان است خیلی عجیب است سند یکی است فقط یکی را پسرش نقل می‌کند یکی را علی بن حکم ،

بفرمایید.

یکی از حضار: قال سالت ابا عبدالله علیه السلام فقلت اخي امرني ان اسئلک عن مال الیتیم

آیت الله مددی: این اخي آن برادر بزرگش است که آن برادرش که فوت کرد وصی را برادر بزرگش قرار داد امرنی اخي یعنی برادر بزرگ

من به من گفت آن برادرش که فوت کرده دیگر معنا ندارد که سوال بکند دقت بکنید بله بفرمایید سریعاً

یکی از حضار: ان اسئلک عن مال الیتیم فی حجره یتجره به

آیت الله مددی: فی حجره در دامنش است یتیمی را در دامن خودش گرفته همان برادر کوچک ، پسر کوچک است و ترک ابنا صغیرا ،

مثلاً سوال را یک جوری عوض کرد اما دقت کند آدم مطلب یکی است دقت کردید ؟ این شناسایی ، من بیشتر می‌گویم این جور چیزها را

که یادداشت بکنید برای مقابله‌ی متون خیلی و اطلاع شما بر متون و کم و زیادهایی که در متن شده خیلی مسلطتان می‌کند بفرمایید .

یکی از حضار: وقال ان کان لاختیک مال یحیط بمال الیتیم

آیت الله مددی: خیلی لطیف است جوابش تقریباً یکی است خیلی عجیب است ، در سوال بعضی خصوصیات فرق کرده است ان

کان لاختیک ، نه این چون روایت دیگر داشت مالاً اینجا نه یحیط بمال الیتیم ، مال ، به اندازه‌ی مال یتیم نه فقط مال داشته باشد ، یحیط

بمال الیتیم

یکی از حضار: ان تلف او اصابه شیء قرنه له و الا

آیت الله مددی: به نظرم اصابه در آن یکی نبود تلف فقط در آن بود

یکی از حضار: بله اصابه نبود

آیت الله مددی: در آن یکی اصابه نبود. می گویم من صبح همینطوری سریع مقابله کردم بین متون دیگر این که در حافظه‌ی من مانده است همین مقدار است. من این را عمدا دائما می گویم خوانده بشود مخصوصا در مکاسب که کمتر این برای اینکه واقعا دیگر به حالت ارتکازی برای شما در بیاید مقابله‌ی متون و کم و زیاد که کجا کم و زیاد پیدا کرده این متن کجا زیاد شده کجا کم شده بفرمایید.

یکی از حضار: و الا فلا يتعرض لمال الیتیم

آیت الله مددی: آن جا فلا يتعرض یکی است دیگر آن جا يتعرض اینجا ولا يتعرض، عجیب است نکته را نمی دانم دقت کردید سوالش فرق کرد تعبیر سوال، اما عجیب است متن تقریبا دقیقا یکی است خیلی عجیب است آن جایی که مربوط به کلام امام است خیلی دقیق مثل هم است حالا يتعرض يتعرض خیلی فرق ندارد بفرمایید آقا

یکی از حضار: بعد دیگر ادامه می دهد رواه الشيخ باسناده عن محمد بن یعقوب وکذا عن حدیثان قبله

آیت الله مددی: حدیث ۲ را هم بخوانید این ۴ بود

یکی از حضار: محمد بن یعقوب،

آیت الله مددی: علی بن ابراهیم دیگر محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم

یکی از حضار: و عن علی بن ابراهیم عن ایبه عن حماد بن عیسی عن حریر عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام

آیت الله مددی: خوب است معتبر است تاریخش هم واضح است دیگر نمی خواهد بگویم.

یکی از حضار: فی مال الیتیم قال العامل به ضامن و للیتیم الربح اذا لم یكون العامل مال وقال ان عتب الداء

آیت الله مددی: وان لم یکن، یک نکته‌ای هم حالا اینجا این عنوان بابش را از کافی بیاورید خود این حدیث را، یک نکته‌ای را

می خواستیم عرض کنیم چون یک نکاتی است آقا حاصل گاهی چهل، پنجاه سال کار کردن است.

یکی از حضار: باب تجارة فی مال الیتیم والقرض منه

آیت الله مددی: نمی دانم ملتفت شدید نکته چیست؟ ببینید متن روایت را بخوانید سالت ابا عبد الله

یکی از حضار: سالت ابا عبد الله فی مال الیتیم

آیت الله مددی: ببینید سالت ابا عبدالله، خیلی سوال مبهم است، سالت ابا عبدالله فی مال الیتیم یعنی چه؟

یکی از حضار: البته سالت ندارد استاد عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام فی مال الیتیم.

آیت الله مددی: خیلی عجیب است خوب فی مال الیتیم یعنی چه؟ خوب سوال خیلی عجیب است کیست مال یتیم؟ گفته شده

مرحوم کلینی این نکته را بگویم حالا چون کمتر به آن توجه شده است، مرحوم کلینی گاهی حدیث را مختصر می کند آن چیزی که به

حساب حذف کرده عنوان باب قرار می دهد، روشن شد؟ عن ابی عبدالله یعنی این جور بوده فی التجارة بمال الیتیم. این را آمد عنوان

باب قرار داد التجارة ولذا در روایت چون تجارت بود اعتماد کرد بر عنوان باب جای دیگر هم دارد اختصاص به اینجا ندارد، این یک

نکته ی خیلی لطیفی است در کافی شده است در جای دیگر ما نداریم.

یکی از حضار: از کجا استظهار می کنیم؟

آیت الله مددی: عرض کردیم چون معنا ندارد مال یتیم که اصلا عجیب و غریب است.

یکی از حضار: برداشتش را به عنوان باب گذاشته است.

آیت الله مددی: ظاهرش این طور است عنوان باب به این می خورد. جای دیگر هم دارد در باب رکوع صلاة جای دیگر هم دارد حالا

من نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. این را گفتیم این نکته را هم اینجا خدمتان عرض بکنیم. تصادفا خود من به کافی مراجعه نکردم نه

اینکه من تا خواندم در خانه گفتم این حتما در عنوان باب یک چیزی گذاشته که می گوید مال الیتیم لذا به شما گفتم که بخوانید و الا خود

من مراجعه نکرده بودم این مورد را مراجعه نکرده بودم، موارد دیگر را چرا مراجعه کرده بودم، این مورد را اصلا، لکن چون آشنایی دارم با

طریقه ی کلینی می دانستم قاعدتا کلینی یک چیزی در عنوان باب قرار داده است و الا عن ابی عبدالله فی مال الیتیم که اصلا روشن

نیست، این عنوان باب التجارة

یکی از حضار: به خاطر همین در تهذیب اصلا حذف کرده و به اندازه ای این ابهام را داشته است

آیت الله مددی: اها دقت کنید،

یکی از حضار: تهذیب اصلا آن عنوان باب کلینی را نیاورده است.

آیت الله مددی: این یکی از کارهایی است که می گویند مرحوم کلینی، اگر عرض کردم من شواهد دیگر هم دیدم می گویم اینقدر نزد

من این مطلب روشن بود اینجا را هم من خودم مراجعه به کافی نکردم تا خواندم گفتم این حتما کافی عنوان باب را رابطه ای با این حدیث

است یعنی این حدیث در رابطه ی با عنوان باب است.

پس این که در عنوان باب دارد فی التجارة باب الیتیم این فی مال الیتیم عنوان باب را حدیث را برداشته برده روی عنوان باب لذا اختصار کرده گفته فی مال الیتیم لذا تجارت به مال یتیم و قرض سؤال اساسی این بوده است عنوان را جدا کرده است یعنی سؤال را این نکته سابقا من از آقای سیستانی هم شنیدم نکته‌ی لطیفی است به هر حال نکته‌ی است که جای توجه دارد می‌گویم اینقدر نزد من روشن بود که من بدون اینکه مراجعه کنم به شما گفتم مراجعه کنید می‌دانستم حتما در عنوان باب کافی یک نکته‌ای دارد . آن وقت در کتاب مثلا تهذیب که آمده همان روایت را آورده توجه به باب نشده است .

یکی از حضار : فقط گفته باب المکاسب

آیت الله مددی : دقت کردید ؟ اصلا مرحوم شیخ روشن شد چه می‌شود لذا نقل شیخ یا نقل بعدی که صاحب وسائل می‌کند ابهام پیدا می‌کند، صاحب وسائل هم این کار را نکرده فی مال الیتیم عن ابی عبدالله فی مال الیتیم خوب چه مال الیتیم ؟ یکی از حضار : وافی اما استاد این را رعایت کرده است .

آیت الله مددی : چه چیزی نوشته است ؟

یکی از حضار : وافی گفته باب التجارة فی مال الیتیم والقرض منه

آیت الله مددی : اشکال ندارد این را از کافی گرفته عین باب کافی است ، نه اما وقتی حدیث را آورده دقت کردید ، وقتی خود روایت را آورده این نکته را نیاورده است یعنی این یکی از نکاتی است که در کتاب کافی مراعات بشود آقایانی که می‌خواهند فی ما بعد جمع احادیث بنویسند ، اصلا اینجا خوب بود در حاشیه می‌نوشت که عنوان الباب فی الکافی هکذا ، لا اقل یک تذکری که باب التجارة و الا خوب یعنی مثلا محمد بن مسلم برود خدمت امام صادق بگوید فی مال الیتیم تصور کنید

یکی از حضار : حاج آقا جمله‌ی فی مال الیتیم از محمد بن مسلم یعنی خود محمد بن مسلم این را اینجا گفته برای بعدی‌ها یا بعدی اضافه کرده فی مال الیتیم .

آیت الله مددی : اصلا مال الیتیم چه ؟ محمد بن مسلم به امام صادق و باقر گفت فی مال الیتیم تصور کنید اصلا بی معناست دیگر عبارت بی معناست . عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله فی مال الیتیم معنایی ندارد محصلی ندارد دقت کردید ؟ یکی از حضار : مصدر را کلینی دیده مصدر اولیه را دیده که این کار را کرده است ؟

آیت الله مددی : بله کتاب حریر نزدش بوده خود کتاب نزدش بوده است ، ممکن است کتاب حریر عنوان زده شاید هم کتاب حریر عنوان زده است ، روایت را دیده ، یعنی عن ابی عبدالله فی التجارة بمال الیتیم والقرض منه ، این تجارة بمال یتیم و قرض را عنوان باب

قرار داد چون عنوان باب قرار داد از حدیث حذف کرد ، حدیث به این صورت درآمد فی مال الیتیم و الا انصافا اگر انسان ابتدائاً نگاه بکند

خوب یک سوال عجیب و غریبی است عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله فی مال الیتیم یعنی چه فی مال الیتیم روشن شد ان شاء الله؟

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين